



کاسه اول برای نیازمندان بود



قدیم‌ها که مثل امروز دسترسی‌ها به مایحتاج ساده و آسان نبود، هنوز سوز چله کوچیکه از گرد راه نرسیده، خانم‌ها دست به کار تدارکات شب یلدا می‌شدند. این دست به کار شدن از اواخر تابستان با خشک کردن میوه و ذخیره آجیل و سایر ملزومات شام و سفره یلدا شروع می‌شد و کدبانوهای خانه رسمی را هم به جا می‌آوردند که اسمش «کاسه همسایگی» بود. فاطمه ربیعی، از تهرانی‌های قدیم، می‌گوید: «قدیم‌ها مثل امروز میوه‌ها، خشکبار، تنقلات و حتی آذوقه خانه هم برای چهار فصل مهیا نبود. از این گذشته تعداد و تنوع مغازه‌ها هم مثل امروز نبود. معمولاً اگر خریدی مانند گردو، بادام، پسته و... در قالب تنقلات شب یلدا انجام می‌شد در حجم بالایی بود و خانم‌ها این آذوقه را جوری مصرف می‌کردند تا به شب یلدا هم برسد. معمولاً برای دوری از ناخنک زدن بچه‌ها اغلب آذوقه‌ها را در زیرزمین و کنج انباری‌ها مخفی می‌کردیم، اما از همان ابتدای کار وقتی گونی را باز می‌کردیم، یک کاسه برای همسایه نیازمند جدا می‌کردیم. یک کاسه گردو، یک کاسه بادام، یک کاسه بنشن و خلاصه کاسه اول از هر خوراکی متعلق به همسایه‌های تنگدست بود.»

به گفته ربیعی، مرحله بعد از جمع‌آوری کاسه‌های همسایه شب یلدا، زمان توزیع آن بود. بسته به نیاز همسایه به هر کدام به عنوان یلدایی چیزی به عنوان هدیه می‌دادیم؛ به یکی کاسه کشمش و دیگری یک کاسه برنج و به این ترتیب سفره شب یلدایی کسی خالی نمی‌ماند. هدف این بود که اگر شب یلدا مهمان سرزده به خانه آمد شرمند نشود و از طرفی، این کار باعث برکت رزق و روزی هم می‌شد.

یلدای شمیران زودتر شروع می‌شد!



زمستان برای شمیرانی‌ها یعنی برف، یخبندان و کوچه‌باغ‌هایی که لباس سفید به تن کرده‌اند. چند دهه پیش که برف سنگین تر می‌بارید و چله کوچیکه با این ارمغان دلپذیر سراغ آبادی‌های شمیران می‌آمد، یلدا هم رنگ و بوی دیگری داشت. تمام شمیران از دارآباد تا تجریش، اوین و در که تن پوشی سفید از جنس برف به تن می‌کرد و زیبایی این گستره سرسبز در زمستان دوچندان می‌شد. محله‌های امروز شمال تهران، روزگاری آبادی‌هایی بودند خوش آب و هوا به نام شمیران؛ ۳۳ پارچه آبادی که آداب و رسوم مشترک بسیار داشتند. از جمله اینکه شمیرانی‌ها هم به رسم ساکنان دیگر نقاط ایران مراسم ویژه‌ای برای طولانی‌ترین شب سال یا همان شب چله و شب یلدا برگزار می‌کردند. مراسم شب چله در شمیران اما با توجه به شدت نزولات جوی و به‌ویژه بارش برف با مقدمات خاصی همراه بود. سیدمهدی اعرابی، شمیران‌پژوه، می‌گوید: «در روزگاری که نه خبری از خودرو بود و نه راه‌ها و مسیرهای امروزی وجود داشت، برگزاری این مراسم در نخستین شب زمستان با چالش‌هایی همراه بود. شمیرانی‌ها هم رسم داشتند شب چله به دیدار بزرگ خانواده بروند و نخستین شب زمستان را در خانه پدر، مادر یا پدربزرگ و مادر بزرگ به صبح برسانند. اما زمستان‌های پر برف شمیران گاهی موجب می‌شد مهمان‌های شب یلدا یکی دو شب زودتر به دیدار صاحبخانه بروند. فاصله آبادی‌های شمیران زیاد بود و برف که می‌بارید راه‌ها صعب‌العبور می‌شد. اگر کسی در آبادی ونک یا تجریش زندگی می‌کرد و بزرگ خانواده در قلهک، باید یکی دو شب زودتر به مهمانی می‌رفت تا هم سختی این مسیر پر برف و یخ‌زده کمتر شود و هم در مهیا کردن سفره شب چله کمک‌حال میزبان باشد.»



اعرابی درباره رسم‌های شب یلدا می‌گوید: «با توجه به اقلیم شمیران، نخستین شب زمستان چنان سرد می‌شد که گرم کردن کرسی هم برای خود مقدماتی داشت. مهمان‌ها که دور کرسی می‌نشستند، مراسم شب یلدا با گفت‌وگو و تعریف خاطره توسط بزرگ‌ترها شروع می‌شد. تشویق افراد حاضر به حسن روابط هم از رسوم رایج این شب بود. حتی مقدمات ازدواج جوان‌ها و گفت‌وگوهای اولیه هم گاهی در شب چله مهیا شد.»

مقدمات اتاق کرسی در کج

در گذشته‌ای نه چندان دور، کن بخش گسترده‌ای از روستاهایی بود که علاوه بر دشت کن، روستاهای حاشیه البرز در غرب پایتخت را شامل می‌شد. آداب مهمانی یلدا در این محدوده از تهران قدیم بسیار خواندنی است، به‌خصوص که اهالی معتقد بودند هیچ چیز نباید از شهر خریده شود. حسن درویش، از پیرمردهای قدیمی کن، هنوز هم مغازه‌اش را با تنقلات محلی پر می‌کند و با نزدیک شدن به شب یلدا انواع توت‌خشک، انجیر خشک، تخمه کدو و گندمک و شاه‌دانه در مغازه او به فروش می‌رسد. درویش می‌گوید: «محال بود وسایل سفره را از شهر بخریم. اصلاً باب طبع هم نبود. البته با رفت‌وآمد اهالی به شهر و زیاد شدن ماشین در روستا کم‌کم پای شیرینی‌ها و تنقلات شهری هم به سفره‌های کنی باز شد، مثل شیرینی پنجه‌ای که همه می‌دانستند از شهر آمده. رسم بر این بود که کسی در خانه نماند. همه باید به خانه بزرگ‌ترهای محل می‌رفتند. اصل شب یلدا در کن بر مهمانی استوار بود و دیدوبازدید شبانه.»

اکثر خانه‌های کن سفره یلدا را روی کرسی آماده می‌کردند. چون مهمان‌ها زیاد بودند ۲ کرسی آماده می‌شد. یک کرسی برای کودکان و کرسی دیگر برای بزرگ‌ترها. خوراکی‌های سفره بچه‌ها با شکلات و شیرینی‌ها پر می‌شد تا آنها را یک‌جا بند کنند. یکی از بزرگ‌ترها هم برایشان قصه می‌خواند.

زهره حاجی، از بانوان قدیمی محله می‌گوید: «کنی‌ها به یلدا، «شب‌چله» می‌گفتند. بچه‌ها قبل از ورود مهمان حق نداشتند به اتاق کرسی بروند، چون ملحفه‌های کرسی سفید و لاجوردی بود و در نتیجه زود کثیف می‌شد. البته دلیل انتخاب این رنگ هم روشنایی و پاکیزگی بخشیدن به خانه بود و باور داشتند باین کار روشنایی در خانه ماندگار



می‌شود. علاوه بر آن، در حیاط خانه آتش روشن می‌کردیم تا روشنایی و گرما را به خانه دعوت کنیم و سیاهی شب و سردی زمستان را دور کنیم.» باغ‌های توت کن و درختان خرماولی آن در تهران زیانزد بود. کنی‌ها توت را از تابستان خشک می‌کردند و از روستاهای اطراف هم برای خرید شب یلدا به کن می‌آمدند. به نوعی روستای کن بازار فروش تنقلات یلدایی هم محسوب می‌شد. زهره علینقی، از فعالان اجتماعی محله کن می‌گوید: «با آغاز فصل برداشت خرما، زنان روستا خرماها را برای سفره یلدا و خوراک زمستان آماده می‌کردند. برگه خرما، سرکه خرما، رب خرما و مربای خرما بسیار لذیذ بود. دختران و عروس‌های خانواده این تنقلات را آماده می‌کردند و به خانه بزرگ‌ترهای برزند تا همه دور هم باشند.»

